



University of Tehran Press

Social Responsibility in Mediating Marital Disputes with Emphasis on the Qur'anic Model of Ḥakmiyyah

Majid Fathi^{1*}  | Majid Dehghan Banadaki² 

1. Corresponding Author, Women and family jurisprudence department, Higher Institute of Fiqh and Islamic Sciences, Islamic Seminary (Hawza) of Qom, Qom, Iran. Email: m.fathi.researchist@gmail.com

2. Faculty of Women and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: m.dehghanb@urd.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 05 October 2025

Revised: 29 December 2025

Accepted: 21 January 2025

Published online: 18 March 2026

Keywords:

Family

Fear of separation.

Governance (Authority)

Social responsibility.

ABSTRACT

Although the Holy Qur'an explicitly commands *ḥakamiyyah* (arbitration) as a means of resolving marital disputes—a directive also reflected in Iranian family law—the genuine arbitral process envisioned in the scripture has never been effectively implemented. In practice, it has devolved into a limited mediation procedure aimed primarily at reconciliation in non-consensual divorce cases, often applied partially and with limited success. This divergence from the Qur'anic framework largely stems from an incomplete understanding of the *fiqhī* (jurisprudential) essence of *ḥakamiyyah*, which has generated legislative ambiguity concerning its legal basis and procedural requirements. Contrary to the prevailing view among *fuqahā'* (Islamic jurists) that emphasizes judicial intervention in family disputes based on textual evidence, this study—adopting a library-based analytical approach—argues that the Qur'anic notion of *ḥakamiyyah* embodies a collective social responsibility, designed to address both personal and communal challenges, including marital discord and separation. Within this perspective, the verse commanding the appointment of *ḥakamayn* (arbitrators) is analyzed to determine its addressees and to clarify the juristic nature of *ḥakamiyyah*. Through a textual examination of the imperative verb *ib'athū* ("send"), alongside contextual Qur'anic evidence, the study supports reducing state intervention and restoring arbitration to its communal and moral function.

Cite this article: Fathi, M. Dehghan Banadaki, M. (2026). Social Responsibility in Mediating Marital Disputes with Emphasis on the Qur'anic Model of Ḥakmiyyah. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (1), 69-79. <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.396861.1009625>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.396861.1009625>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

مسئولیت اجتماع در میانجیگری اختلافات زوجین با تأکید بر الگوی حکمیت قرآنی

مجید فتحی^{۱*} | مجید دهقان بنادکی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه زن و خانواده، پژوهشکده مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: m.fathi.researchist@gmail.com

۲. دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: m.dehghanb@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

خانواده،

خوف شقاق،

حکمیت،

مسئولیت اجتماعی.

با وجود توصیه قرآن کریم به حکمیت در حل اختلافات زناشویی و انعکاس این راهکار قرآنی در قوانین ایران، این قانون با هویت تحکیمی هیچ‌گاه اجرایی نشده، بلکه به شکل میانجیگری برای ایجاد آشتی بین زوجین در دعاوی طلاق غیر توافقی، آن هم به صورت ناقص و بسیار کم‌بازده، در حال اجراست. یکی از علل فاصله گرفتن دعاوی زوجین از رویه حکمیت فقدان تصویر شفاف از ماهیت فقهی آن است که باعث سردرگمی قانون‌گذار در قبال اجرای این قانون و احکام و الزامات تقنینی آن شده است. نوشتار حاضر به‌رغم خوانش مشهور فقها از ادله حکمیت مبنی بر لزوم مداخله حاکم در دعاوی خانواده، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، درصدد اثبات آن برآمد که رویکرد قرآن کریم طرح مسئولیت اجتماعی همگانی در قبال بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی از جمله دودستگی و جدایی همسران از یک‌دیگر است. در این فضا، مخاطبان آیه بحث حکم به عنوان یکی از گزاره‌های دخیل در کشف ماهیت فقهی حکمیت و قرائت تقلیلی از مداخله حاکمیت در امور زوجین مورد بررسی قرار گرفته و برای اثبات این مدعا به اطلاق لفظی امر (بعثوا) و مناسبت حکم و موضوع و تجمیع شواهد و قرائن متعدد از سایر آیات تمسک شده است.

استناد: فتحی، مجید و دهقان بنادکی، مجید (۱۴۰۵). مسئولیت اجتماع در میانجیگری اختلافات زوجین با تأکید بر الگوی حکمیت قرآنی. پژوهش‌های فقهی ۲۲ (۱)، ص ۶۹-۷۹.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2026.396861.1009625>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.396861.1009625>



مقدمه

قرآن کریم در آیه ۳۵ از سوره مبارکه نساء، «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»، بعث حکم برای اصلاح روابط زوجین را مورد توصیه قرار داده است. مشهور فقهای شیعه حاکم جامعه اسلامی را مخاطب این آیه و متکفل بعث حکم دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ۳۳)؛ (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۵۶)؛ (عاملی، ۱۴۱۰، ۴۳۰). در کنار این دیدگاه مشهور، احتمالات دیگری نیز در تعیین مخاطب خطاب «فابعثوا» مطرح شده است؛ از جمله توجه خطاب به والدین زوجین یا خصوص شوهر یا خود زوجین، یا دیگر افراد مرتبط با نزاع. بدیهی است پذیرش هر یک از این احتمالات به قرائتی متفاوت از ماهیت فقهی حکمیت و به تبع آن به آثار تقنینی و اجتماعی متمایزی در حوزه دعوی خانوادگی خواهد انجامید.

از این رو، تعیین مخاطب بعث حکم صرفاً یک بحث تفسیری محدود نیست، بلکه نقشی بنیادین در ترسیم نسبت میان «حکمیت» و «حاکمیت» و تعیین میزان و حدود مداخله دولت در نهاد خانواده ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که توجه خطاب به زوجین به تقویت ثابته تکیل و واگذاری مسئولیت اجتماعی جلوگیری از فروپاشی خانواده به خود آنان می‌انجامد؛ درحالی که توجه آن به حاکم اسلامی الگوی تقنین را به سمت تصدی‌گری حداکثری دولت در دعوی خانوادگی سوق می‌دهد.

پژوهش حاضر، با لحاظ پیامدهای فقهی و تقنینی، در پی داوری جامع میان همه قرائت‌های ناظر به مخاطب آیه بعث حکم نیست. زیرا نویسنده ادله این احتمالات را در پژوهشی مستقل بررسی کرده و بیان آن فراتر از ظرفیت این مقاله است. تمرکز نوشتار حاضر صرفاً بر تبیین قرائت «مسئولیت اجتماعی» در حکمیت قرآنی است که بر اساس آن خطاب «فابعثوا» متوجه بدنه مؤمنان به عنوان واجب کفایی تلقی می‌شود.

چنان که در ادامه نشان داده خواهد شد، اثبات قرائت مسئولیت اجتماعی با بازتعریف نقش دولت در دعوی خانوادگی راه را برای قرائتی حداقلی از مداخله حاکمیت هموار می‌سازد؛ قرائتی که به جای تصدی‌گری مستقیم بر فعال‌سازی سرمایه اجتماعی خانواده و بهره‌گیری از ظرفیت‌های میانجیگری غیر حکومتی تأکید دارد.

در زمینه حکمیت، آثار پژوهشی متعددی وجود دارد. اما نوع خوانش غالب فقها و پژوهشگران از ادله حکمیت عمدتاً به التزام به مسئولیت حداکثری حاکمیت در قبال خانواده انجامیده است. افزون بر این، بخشی از پژوهش‌های موجود به صورت کلی به مسئله مسئولیت اجتماعی در اسلام پرداخته‌اند؛ از جمله «مسئولیت اجتماعی از دیدگاه اسلام» (نیکومرام، ۱۳۸۹)، «الزامات ایفای مسئولیت اجتماعی در قرآن کریم با محوریت سوره مزمل» (میرغفوریان و برادران حقیر، ۱۴۰۰)، و «مسئولیت اجتماعی در سیره و گفتار رسول اعظم (ص)» (کریمی، ۱۴۰۰).

در مقابل، برخی پژوهش‌ها با رویکردهای علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به تحلیل مسئله مسئولیت اجتماعی و پیامدهای آن پرداخته‌اند؛ مانند پژوهش «بررسی بُعد اجتماعی مسئولیت‌پذیری از منظر قرآن و اسلام» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷) و «مطالعه جامعه‌شناختی انسان و مسئولیت‌هایش از نگاه قرآن» (سیفی و رحمانی، ارائه‌شده در کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی، و علوم اجتماعی). با وجود اهمیت این مطالعات در تبیین ابعاد اجتماعی و نهادی مسئولیت‌پذیری، این پژوهش‌ها خارج از چارچوب استنباط فقهی از ادله قرآنی قرار می‌گیرند و ناظر به تحلیل فقهی ماهیت حکمیت نیستند.

با این همه، پژوهشی فقهی با تمرکز بر ادله قرآنی که حکمیت را به مثابه الگویی مبتنی بر مسئولیت اجتماعی خانواده بازخوانی کرده و لوازم فقهی و تقنینی آن را به منظور کاهش مداخله حاکمیت به صورت مستقل بررسی کرده باشد یافت نشد.

مسئولیت اجتماع در قرآن

بررسی خطابات قرآن نشان‌دهنده آن است که شارع مقدس گاهی به خاطر تأمین اهدافی همه مؤمنین را مخاطب قرار داده است. مطالعه تاریخی صدر اسلام و اسلوب محاوره‌ای قرآن روشن می‌سازد که برخی از شئون حکومت، از ابتدا، دارای متولی خاصی بوده‌اند؛ مانند قضاوت یا مدیریت سیاست مدن که متولی آن به ترتیب قضات و والیان بوده‌اند. اما بسیاری از امور مدنی و اجتماعی، از جمله تدبیر منزل و حقوق خانواده، فاقد متولی خاص بوده و قرآن مسئولیت آن را به بخشی از جامعه سپرده است.

این مسئولیت اجتماعی با ایجاد وظیفه جمعی ضمانت اجرای احکام الهی را تأمین می‌کند. برخی از این وظایف، به دلیل ویژگی‌های خاص، از سوی فقها به عنوان واجب کفایی تفسیر شده‌اند؛ مانند دفن اموات، اصلاح ذات البین، و امر به معروف و نهی از منکر، که با انجام دادن آن توسط برخی تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

در نگرش قرآنی، مؤمنان دارای عاملیت و ولایت اجتماعی هستند و بخش مهمی از وظایف اجتماعی به ایشان واگذار شده است؛ مثلاً امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی است و انحصار در حاکمیت ندارد. قرآن جامعه اسلامی را یک پیکره واحد می‌داند که در مواجهه با ناهنجاری‌ها همه گروه‌ها باید برای رفع آن همکاری کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/ ۷۱). البته، حاکم جامعه نیز به عنوان ناظر بر اجرای احکام شرعی نقش مهمی در تحقق اهداف الهی ایفا می‌کند.

در حوزه روابط زوجین نیز خداوند با خطاب به مؤمنان مسئولیت اجتماعی آنان را به عنوان ضمانت اجرای احکام قرار داده است. حقوق مدنی، به‌ویژه در موارد اختلاف، معمولاً در سطح فردی قابل تحقق نیست و نیازمند ثبت و نظارت جمعی است. امروزه نیز قانونگذار ثبت رسمی را ضمانت اجرای این حقوق می‌داند (قانون حمایت خانواده، ماده ۲۰). بنابراین، تمامی مراحل حقوق خانواده، اعم از نکاح، مهر، تعهدات، و طلاق، باید در مراجع رسمی ثبت شود تا جامعه مرتبط با زوجین، چه در استیفای مهریه چه در نظارت بر طلاق خلع، به عنوان شاهد و مسئول حضور داشته باشد و احکام مدنی خانواده در بستری اجتماعی و با نظمی روشن و پذیرفته‌شده اجرا شود.

البته مسئولیت اجتماعی همیشه به یک شکل و سیاق نیست، بلکه گاهی از سنخ اقدام است و گاهی نیز بُعد نظارتی دارد، که در ادامه به برخی از نمونه‌های هر یک از این اقسام اشاره خواهد شد.

در زمینه توجه مسئولیت به بدنه اجتماعی مؤمنین، در بُعد اقدام، می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد، از جمله آیات شریفه.

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ ۱۰) که قبل از بیان وظیفه اجتماعی بدنه مؤمنین به نسبت اجتماعی ایشان با یک‌دیگر اشاره فرموده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، سپس وظایف ایشان را بر این حقیقت تفریع کرده است که پس برادران ایمانی موظف به اصلاح روابط بین خودشان هستند، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ». شبیه همین تعبیر در ابتدای سوره انفال «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال/ ۱). نیز وارد شده است که خدای متعال پس از امر به اصلاح ذات البین، «أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»، از وجود علقه ایمانی بین مؤمنین که سبب اصلاح ذات البین می‌شود یاد فرموده است، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». همچنین پس از آنکه در آیات ششم تا هشتم از سوره مبارکه حجرات مؤمنین را با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مورد خطاب قرار داده و از حب ایمان در قلوب مؤمنین با عنوان فضل و نعمت یاد کرده است در آیه بعد: «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/ ۹) بدنه اجتماعی مؤمنین را موظف کرده است که اگر بین دو گروه دیگر از مؤمنان درگیری رخ داد آن‌ها را آشتی دهند، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»، و در صورتی که یک گروه از آن‌ها به سایر مؤمنین تجاوز کرد، همه مؤمنین باید با متجاوزین وارد پیکار شوند و به آن ادامه دهند تا طرف مقابل رفتار خود با گروه مؤمنین مظلوم را اصلاح کند. سپس وقتی زمینه صلح فراهم شد، بین ایشان را آشتی دهند.

۲. «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۷۱) که قبل از بیان لزوم همکاری مؤمنین در قبال امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات و ایجاد بستر اطاعت از خداوند و رسول، سخن از نسبت و جهت اشتراک بدنه اجتماعی مؤمنین به میان آورده است که «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». بنابراین در سوره آل عمران «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۱۰۴) نیز مراد از ضمیر «كُم» در عبارت «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» خطاب به مؤمنین باشد که مأمور به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند؛ چنان که در سایر آیات، مثل «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ

الصَّالِحِينَ» (آل عمران / ۱۱۴)، نیز کسانی را که به وظیفه خود در قبال اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر و خیررسانی به دیگران عمل می‌کنند به مؤمنین توصیف کرده است.

۳. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال / ۷۲). این آیه ایمان به خدا و هجرت و جهاد مالی و بدنی در راه خدا را از خصایص بدنه اجتماعی مؤمنین برشمرده و مؤمنین (انصار) را که به سایر اهل ایمان (مهاجرین) پناه و یاری دادند ستوده است تا آن‌ها را به تعهد و احساس مسئولیت در برابر هم تشویق کند؛ چنان که مسئولیت اجتماعی و هر گونه تعهد در قبال برخی از افراد را از اهل ایمان سلب کرده است، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا». زیرا این گروه از مؤمنین به وظایف اجتماعی خود در قبال سایر برادران ایمانی خود عمل نکرده‌اند. البته راه اصلاح رفتار و برقراری مجدد رابطه طرفینی اجتماعی را برای ایشان باز گذاشته است، «حَتَّى يُهَاجِرُوا»، همچنین دفاع از موجودیتشان را متوجه مؤمنین متعهد دانسته است، «وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ». اما مسئولیت مدنی خاستگاهی رفیع است که قرآن در مورد آن مؤمنین را فقط نسبت به مؤمنین متعهد موظف کرده است.

در نقطه مقابل، از همکاری کفار در مقابل مؤمنین پرده برداشته و آن‌ها را از هر گونه دوستی و برادری با کافران بر حذر داشته است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ، بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده / ۵۱)، و در صورت ترک دستورهای الهی در قبال مسئولیت مدنی مؤمنانه و پرهیز از ترابط با کفار وقوع فتنه و فساد عظیم را پیش‌بینی کرده است «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَقْلُوبُهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال / ۷۳). بنابراین تعبیری همچون «برادری» (حجرات / ۱۰)، «ایمان» (حجرات / ۱۰؛ انفال / ۱؛ توبه / ۷۱؛ انفال / ۷۲)، «ولایت و تعهد» (انفال / ۷۲) بیانگر اشتراکاتی در بین بدنه اجتماعی مؤمنین است که خدای متعال ایشان را موظف به اقدام یا نظارت بر اجرای احکام الهی در قبال سایرین کرده است.

۴. «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور / ۳۲). قرآن کریم در این آیه به وظیفه به ازدواج درآوردن زنان و مردان بدون همسر و غلامان و کنیزان صالح اشاره کرده است. ولی این مسئولیت را متوجه شخص یا افراد خاصی نکرده، بلکه در صورت اثبات وجوب چنین اقداماتی، اقتضای اطلاق امر، توجه خطاب به همه مکلفین به صورت واجب کفایی است. البته تعیین مخاطب در آیه قبل «وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» باعث پیدایش قدر متیقن در مقام مخاطب و مانع از انعقاد اطلاق امر «انکحوا» نیست. زیرا انصراف اطلاق متوقف بر احراز اصل تحفظ سیاق و وحدت مقام بیان میان دو آیه است، درحالی‌که به دلیل نزول تدریجی قرآن کریم، تفاوت شأن نزول‌ها، و کثرت مواردی که آیات مجاور فاقد پیوند موضوعی روشن هستند و شواهد متعدد دیگر اساساً نمی‌توان قائل به التزام شارع در مورد حفظ سیاق میان آیات متوالی شد؛ مگر در مواردی که قرائن و شواهد خاصی بر ارتباط آیات دلالت کنند. پس با توجه به اینکه وحدت سیاق در قرآن نیازمند احراز است و صرفاً به خاطر تتابع آیات مفروض و مسلم گرفته نمی‌شود، تتابع آیه «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ» با آیه قبل «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» برای اثبات وحدت مخاطب و شکل‌گیری قدر متیقن در مقام مخاطب کفایت نمی‌کند.

در بُعد نظارت نیز از این سرمایه عظیم کمال بهره را برده و بدنه اجتماعی مؤمنین را به منزله عنصر ترمیم‌گر در قبال آفات و ناهنجاری‌های احتمالی در کالبد اجتماع تعریف کرده است؛ مانند:

۱. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۲۹) که مؤمنین را به نظارت به طلاق خلع و جدایی مسالمت‌آمیز زوجین مکلف کرده است.

۲. «وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَرْوَاجاً وَ صِيَةً لِأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِهِمْ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره / ۲۴۰) که مؤمنین را به نظارت بر حسن تعامل بازماندگان متوفی با همسر وی در

طول یک سال مورد وصیت مکلف کرده است. چنان که ذکر شد، اموری از قبیل پرداخت فدیة یا حسن معاشرت خانواده متوفی با همسر وی نیاز به نظارت اجتماعی و ضمانت اجرا دارد که تدبیر قرآن در این رابطه توجه خطاب به بدنه اجتماعی مؤمنین و ایجاد مسئولیت برای آنان بوده است.

ذکر این نکته ضروری است که استناد به سیاق آیه ۲۱۸ این سوره «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا...» برای تعیین مخاطب آیات ۲۲۹ و ۲۴۰ قابل پذیرش نیست. زیرا افزون بر فاصله زیاد در میان آن‌ها آیاتی چون ۲۲۲، ۲۲۵، و ۲۲۶ قرار دارند که خطابشان مطلق است و از این رو نمی‌توان مخاطب آیات مورد بحث را منحصر در مؤمنان مهاجر و مجاهد دانست.

مسئولیت اجتماعی در الگوی حکمیت

قرآن کریم در این زمینه فرموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّي اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِنَ اللَّهِ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء / ۳۵). در زمینه مخاطب آیه بعث حکم احتمالاتی وجود دارد؛ به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۶۵) که ایشان با استناد به ادله‌ای از قبیل روایت تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳، ۱۳۸) یا ارتکاز ذهنی متشرعه و ظهور واژه «حکم» در آیه شریفه و روایات باب حکمیت یا مسئولیت حاکم در قبال امور حسبه (زنجانی، ۱۴۱۹، ۷۷۲۶) یا انصراف آیات بدون مخاطب به حاکم (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۱۶)؛ (سبزواری، ۱۴۲۱: ۴۵۲) حاکمان را موظف به بعث حکم قلمداد کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ۳۳)؛ (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۷۵۶)؛ (عاملی، ۱۴۱۰، ۴۳۰). برخی نیز با بیان ادله دیگری، از قبیل بعضی از روایات مانند صحیحۀ سماعه (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۴۶) و مرفوعۀ دعائم (مغربی، ۱۳۸۵، ۲۷۱)، یا فقه الرضا^(ع) (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶: ۲۴۵)، نیز مناسبت حکم و موضوع، خود زوجین را مخاطب بعث حکم دانسته‌اند (قمی، ۱۴۱۳، ۵۲۱)؛ (حائری، ۱۴۱۸، ۹۸)؛ (حلی، ۱۴۱۸، ۱۹۱)؛ (طوسی، ۱۴۰۰، ۵۳۱)؛ (اسکافی، ۱۴۱۶، ۲۷۳)؛ (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۲۱)؛ (عاملی، ۱۴۱۱، ۴۳۰)؛ (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴۴۰). احتمال دیگر آن است که مخاطب به بعث حکم خصوص زوج باشد. بنابراین با استناد به شمول ادله قوامیت و وحدت سیاق آیات ۳۴ و ۳۵ سوره مبارکه نساء، بعث حکم بعد از بی‌اثر بودن موعظه و هجر و ضرب در زوجۀ ناشزه به مثابه چهارمین اقدام زوج برای بازگرداندن زوج به روابط سالم با همسر خویش قلمداد خواهد شد. اما، پس از بررسی ادله اثباتی و مبعذات هر یک از این احتمالات، روشن شد که مخاطب این آیات خصوص حاکم یا زوجین یا زوج نیست؛ بلکه خطاب بعث حکم متوجه همه مؤمنین به صورت واجب کفایی است. برای این ادعا می‌توان به ادله‌ای استناد کرد:

– اطلاق امر ابعتوا

برای اثبات توجه خطاب به همه مکلفین (به صورت واجب کفایی) می‌توان به اطلاق آیه بعث حکم استناد کرد (زنجانی، ۱۴۱۹، ۷۷۲۵). زیرا قرینه خاصی بر انصراف خطاب به فرد یا افراد خاصی مثل حاکم وجود ندارد. بنابراین نظریه توجه خطاب به همه مکلفین به صورت کفایی قابل دفاع است.

– مناسبت حکم و موضوع

غرض از حکمیت اصلاح بین افراد است که به خودی خود نزد شرع و عقلا امری پسندیده شمرده می‌شود. پس خطاب به بعث حکم متوجه هر کسی است که از نزاع بین زوجین مطلع شود و بتواند آن را رفع کند و جز در مواردی خاص، مثل توقف حل نزاع به انجام دادن قضاوت شرعی که نیاز به مداخله حاکم شرع باشد، بعث بر حاکم واجب نخواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۲۹).

پس، خطاب بعث حکم نیز مثل امر به معروف و نهی از منکر در حالت عادی متوجه عموم مکلفین شده است، هرچند برخی از مراتب آن (یعنی بعث قضاوت شرعی) انصراف به حاکم خواهد داشت؛ چنان که برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مثل برخورد فیزیکی، فقط متوجه حاکم است تا جلوی هرج و مرج احتمالی و اختلال نظام گرفته شود. در بحث حاضر نیز طبعاً لزوم اقدام متوجه کسانی است که از مسئله اطلاع داشته باشند و بتوانند نقش موثری در انجام دادن عمل ایفا کنند. طبعاً کسانی که

اطلاعی از نزاع بین زوجین ندارند و خوف شقاق بین آن‌ها برایشان حاصل نشود مأمور بدان نخواهند بود. زیرا، بنا بر اشتراط علم در تنجیز تکلیف، افراد جاهل عرفاً قدرت بر بعث ندارند؛ چنان که بنا بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل امری که متوجه وی شده است در حق او تنجیز نخواهد یافت. همچنین سپردن بعث حکم به کسی که توان انجام دادن آن را ندارد با غرض شارع، مبنی بر تحقق حکمیت و ایجاد آشتی بین زوجین، سازگار نیست. بنابراین مناسبت حکم و موضوع، علاوه بر اینکه مخاطب آیه بعث حکم را معلوم می‌کند، در دخالت برخی از قیود نیز مؤثر است؛ مثل آنکه احياناً ممکن است قید ترابط اجتماعی بعث‌کننده با زوجین را به شرایط مکلف بیفزاید یا خویشاوندی با زوجین را از بعث‌کننده الغا کند.

بستر تاریخی و ماهیت بسیط قبیله‌محور در جامعه عرب صدر اسلام نیز به‌خوبی زمینه‌التزام به چنین خطباتی در مورد بدنه اجتماعی مؤمنین را فراهم ساخته بود. در این بین ممکن است یکی از این افراد حاکم باشد. پس در این احتمال بعث حکم از حاکم نیز میسر است. ولی توجه انحصاری خطاب به حاکم وقتی است که در دخالت وی خصوصیتی وجود داشته باشد، مانند دخالت وی در زمینه اجرای حدود و تعزیرات و قضاوت بین مردم برای حل نزاع و هر امر دیگری که ترک حاکم باعث بروز هرج و مرج در جامعه خواهد شد یا اموری که هرچند انجام دادن آن توسط عامه مردم میسر است، ولی چون متولی خاصی برای آن تعیین نشده است، ممکن است افراد به گمان اینکه دیگران آن را انجام خواهند داد در انجام دادن وظیفه مسامحه کنند و در نهایت آن عمل ترک شود؛ مثل تنظیف شهرها و آبادانی راه‌ها و غیره. اما حکمیت از اموری است که جز در موارد خاص نه تنها دخالت حاکم اسلامی (با شأن قضاوت) در آن خصوصیتی ندارد، بلکه از مجموع ادله استفاده می‌شود که سیاست شارع مقدس آن بوده است که حل اختلافات زوجین خارج از فضای قضاوت مصطلح سامان یابد، چنان که برخی از فقیهان نیز بعث حکم را فقط در صورتی بر حاکم لازم دانسته‌اند که نیاز به قضاوت شرعی بین زوجین باشد.

شبهه این قول در عبارات برخی از فقها نیز وجود دارد؛ چنان که بعث از سوی حاکم یا زوجین یا اولیای آن دو جایز دانسته شده است (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۲۱)، بلکه برخی از فقها مخاطب بعث را هر کسی دانسته‌اند که از موضوع نزاع بین زوجین مطلع شود و توان رفع نزاع و شقاق بین ایشان را داشته باشد، مگر مواردی که رعایت موازین قضاوت در آن لازم باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۲۹). البته صرف اطلاع از اختلاف میان زوجین کافی نیست، بلکه اگر شارع مقدس تلقی تکلیف نسبت به بعث حکم را به عرف واگذار کرده باشد، مخاطبین آیه شریفه کسانی هستند که عرف آن‌ها را ملزم به اقدام دانسته و در صورت ترک فعل یا کوتاهی در این زمینه آن‌ها را مورد بازخواست قرار می‌دهد، مثل والدین زوجین، اقوام نزدیک مؤثر در روابط زوجین، همسایگان و دوستان نزدیکی که با زوجین رابطه طرفینی دارند، چنان که در برخی از موارد، مثل آنجا که حل نزاع بین زوجین در گرو مداخله جدی حاکم و تعزیر یکی از طرفین یا رد مال و غیره باشد، خطاب به خود حاکم انصراف پیدا کند.

هرچند اوامری از قبیل «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات / ۱۰) همه مؤمنین را موظف به اصلاح ذات البین کرده‌اند، اصلاح روابط بین زوجین از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که کیفیت ورود مؤمنین به مسئله را دستخوش الزامات خاص خود می‌کند. زیرا زوجین به جهات مختلف، مثل حفظ اسرار یا حرمت طرف مقابل یا آبروی خود و غیره، غالباً از بیان اسرار و علت نزاع خودداری می‌کنند. بنابراین قرآن با التفات به حساسیت دعای خانواده سازگار بسیط اصلاح بین الاخوان را کنار گذاشته و الگوی دیگری را تحت عنوان حکمیت ارائه فرموده است.

چنان که هنگامه بعث حکم و ورود مؤمنین برای حل نزاع بین زوجین نیز ضابطه‌مند است. زیرا استعمال وزن مفاعله و قرائت قرآنی از واژه شقاق بیانگر آن است که مؤمنین فقط باید در موارد خوف از طولانی شدن نزاع و پیچیده شدن اختلافات زناشویی و تثبیت آن به شکل دودستگی میان زوجین اقدام به بعث حکم کنند (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱: ۲۶۴ و ۳۶۵ و ۲: ۶۴). بنابراین، در مواردی که یکی از طرفین حقوق طرف مقابل را پایمال کند ولی طرف مقابل با ایثار به وظایف شرعی خود عمل کند و خوف دودستگی بین زوجین نباشد یا هرچند احتمال جدایی طرفینی بین زوجین باشد خوف استمرار آن نرود، بعث حکمین لازم نیست؛ بلکه احتمال رجوعیت آن نیز وجود دارد. زیرا اقدام به بعث در خارج از موضوع آیه شریفه ممکن است در نهایت به مداخله حرام منجر شود.

به نظر می‌رسد شارع در کنار اهتمام به تحقق آشتی میان زوجین، با سپردن این امر به حوزه مسئولیت اجتماعی، به پیش‌بینی

نهادی کارآمد برای تحقق آن پرداخته است. از این رو، وجوب بحث حکم برای عموم مخاطبان، افزون بر انعکاس اهمیت مصالحه خانوادگی، حاکی از عنایت ویژه شارع به سامان دهی و نهادینه سازی مسئولیت اجتماعی در قبال خانواده است.

– شواهد و قرائن

ظهور برخی از روایات از میان احتمالات گوناگون از قبیل توجه خطاب بحث حکم به حاکم یا زوجین یا خصوص زوج و غیره با احتمال توجه این خطاب به همگان سازگارتر است؛ مانند روایت «عن محمد بن سیرین عن عبیده قال أتى علی بن أبی طالب ع رجل و امرأه مع کل واحد منهما فقام من الناس، فقال ع: ابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها، ثم قال للحکمین: هل تدریان ما علیكما؟ علیكما إن رأیتما أن یجمعا جمعتما- و إن رأیتما أن یفرقا فرقتما، فقالت المرأة: رضیت بکتاب الله علی و لی- فقال الرجل: أما فی الفرقه فلا، فقال علی ع: ما تبرح حتی تقر بما أقرت به» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۴۱). هر چند محمد بن مسعود عیاشی خودش امامی ثقة است، روایت عبیده را به صورت مرفوعه از امیر المومنین^(ع) نقل کرده است. بنابراین روایت دچار ضعف سندی است. فارغ از اشکال سندی، محل استشهاد در این روایت استفاده امام^(ع) از صیغه امر (ابعثوا) است که ظهور در توجه و وظیفه بحث حکم بر همه افراد حاضر در آن مجلس دارد و اثبات سایر احتمالات مثل توجه خطاب به حاکم یا زوجین و غیره نیازمند توجیهات خلاف ظاهر است.

چنان که ضمیر «و» در آیه شریفه «فابعثوا» به صورت جمع و حاضر استعمال شده که با خطاب به همگان سازگار است، خطاب به زوجین اقتضای آن را دارد که از ضمیر تشبیه (فابعثوا/ فلیبعثا) استفاده می‌شد. نیز چون زوجین در آیه شریفه غایب فرض شده‌اند (بینهما، اهله، اهلهما)، ضمائر به کاررفته در آیه شریفه از نظر حضور و غیاب با یکدیگر تطابق نخواهند داشت. بنابراین قائلین به این احتمال ناگزیر از پذیرش صنعت التفات خطاب و تحقق خلاف ظاهر در این آیه خواهند بود؛ در حالی که اگر خطاب متوجه بدنه اجتماعی مؤمنین باشد، هیچ تنافی‌ای در ارجاع ضمائر حاضر و غایب رخ نخواهد داد و نیازی به پذیرش التفات در خطاب نیست. هر چند چنان که در ادامه توضیح داده خواهد شد به نظر می‌رسد صنعت التفات خطاب در قرآن کریم بسیار پر تکرار است که آن را در خصوص ادبیات قرآنی امری عرفی و قابل پذیرش می‌کند.

صنعت التفات خطاب در قرآن

هر چند استفاده از صنعت التفات تنها در برخی از خطابات بین مردم امری متداول است، بلکه به نظر برخی از بزرگان علم معانی و بیان حتی در بین مردم نیز امری عادی و شایع بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۴)، استفاده از آن در قرآن بسیار شایع است و همین کثرت التفات در اسلوب محاوره‌ای قرآن باعث می‌شود وقوع آن نیازمند به قرینه نباشد. برخی از موارد استفاده از صنعت التفات در قرآن عبارت‌اند از:

۱. التفات از خطاب به غیبت: «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِم» (یونس / ۲۲).
۲. التفات از غیبت به خطاب: «فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُمُ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (یونس / ۲۳)، «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا - لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا» (مریم / ۸۸ - ۸۹).
۳. التفات از خطاب به تکلم: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا - إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا» (طه / ۷۲ - ۷۳).
۴. التفات از تکلم به خطاب: «وَمَا لِي لَأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس / ۲۲).
۵. التفات از تکلم به غیبت: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء / ۱).
۶. التفات از غیبت به تکلم: «دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس / ۲۲).

صنعت التفات به انگیزه‌های مختلفی همچون تعظیم، تهدید، توبیخ، نصیحت، موعظه، تحقیر، و غیره به کار گرفته می‌شود و باعث نشاط بیشتر سامع در مقام مخاطب و جلب توجه بیشتر وی خواهد شد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۴). در این بین، گاهی هم اصل استفاده از صنعت التفات و هم وجه آن روشن است (خویی، ۱۴۳۰: ۴۶۳)؛ مانند آیه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ - فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ» (توبه/ ۱ - ۲) که خدای متعال در آیه اول حالت تکلم دارد ولی در ابتدای آیه دوم به حالت خطاب درآمده و مشرکین را مورد خطاب قرار داده است «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» و التفات از سیاق تکلم به سیاق خطاب برای نشان دادن تسلط خداوند متعال بر مشرکین و در دسترس بودن آن‌ها و حقیر شمردن نیروی ایشان است (جمعی از محققان، ۱۴۲۸، ۹)؛ چنان که در ادامه آیه شریفه نیز به این مطلب اشاره شده است «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ». طبعاً در این موارد ترجمه آیه شریفه با لحاظ التفات خطاب انجام خواهد شد. گاهی نیز اصل التفات خطاب مسلم است، هرچند ممکن است وجه ادبی آن روشن نباشد، در این موارد نیز التفات خطاب در برداشت از آیه لحاظ خواهد شد، چنان که قراین پیرامونی در آیه شریفه «وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره/ ۲۲۹) بیانگر آن هستند که منظور از خطاب در هر نقطه از آیه چه کسانی هستند؛ هرچند برخی مدعی شوند که وجه ادبی استفاده از صنعت التفات در آن روشن نیست، گاهی اصل استفاده از صنعت التفات و نیز وجه آن مشخص نیست. در این موارد، شیوع استفاده از صنعت التفات در قرآن پذیرش آن را کاملاً میسر کرده است، به گونه‌ای که اثبات آن خلاف رویه متداول و محتاج قرینه نیست. البته چنان که توضیح داده شد متداول بودن صنعت التفات در قرآن ملازمه‌ای با توجه خطاب به زوجین ندارد.

یکی از اسول‌های قرآن کریم در انتقال مفاهیم استفاده از تکثر خطاب در بیان واحد است؛ بدان معنا که در هنگام بیان یک مسئله و احکام پیرامونی آن گاهی با خطاب قرار دادن افراد مختلف، به ترسیم وظایف فردی یا اجتماعی در بعد اقدام یا نظارت بر حسن اجرای احکام الهی پرداخته است. بنابراین عنایت ویژه شارع حکیم به ابعاد فردی و اجتماعی دستورهای اسلامی باعث شده است که التفات در خطاب نه تنها امری خلاف ظاهر نباشد، بلکه ابزاری برای توجه مسئولیت به سایر افراد باشد و در نتیجه ضمانت عرفی برای اجرای احکام الهی محقق شود.

نتیجه

برای اثبات مسئولیت اجتماع نسبت به بعث حکم در دعاوی خانواده به اطلاق آیه سی و پنجم از سوره مبارکه نساء استناد شد. نیز مناسبت حکم و موضوع و برخی از تعابیر موجود در آیه و روایات شواهد و قرائن اثبات این مدعا هستند. یافته‌های این مقاله مبنی بر مسئولیت اجتماعی مردم نسبت به زوجین با سیاست‌گذاری جامعه‌محور سازگار است. در این نوع سیاست‌گذاری، حکومت شأن تصدی‌گری ندارد، بلکه با در نظر گرفتن اهمیت و ظرفیت موجود در سایر نهادهای اجتماعی راه را برای ایفای نقش ایشان هموار می‌سازد. نتیجه این مقاله، که حاکی از توجه خطاب به مؤمنین است، لزوم بازنگری در سیاست‌های قضایی و سوق آن به سمت تسهیل و توانمندسازی خانواده‌ها برای ایفای نقش‌های اجتماعی خود در حل مشکلات را یادآور می‌شود. با توجه به تفاوت جایگاه اجتماعی حکم‌ها در جامعه سنتی و مدرن و مراجعه مردم به اهل تخصص، لازم است برای تحقق چنین حکمی در جامعه بر اهمیت و کارایی الگوی حکمیت خانواده‌محور تأکید شود.

منابع

قرآن کریم

اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی (۱۴۱۶). *مجموعه فتاوی ابن جنید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲). *وسيله النجاه* (مع حواشی الإمام الخمينی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

اصفهانی، محمد بن حسن، فاضل هندی (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۷.

جمعی از محققان (۱۴۲۸). *جهاد در آئینه قرآن*. قم: زمزم هدایت. ج ۲.

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ج ۱۲.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۲.

_____ (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۷.

حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۱۸). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینییه. ج ۱.

خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۴.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۳۰). *البیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی. ج ۱.

زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز. ج ۲۵.

سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الأحكام*. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله. ج ۲۵.

سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱). *جامع الخلاف و الوفاق*. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.

_____ (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۴.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: کتاب فروشی داور. ج ۵.

_____ (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. ج ۸.

عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱). *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۱.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *التفسیر (تفسیر العیاشی)*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه. ج ۱.

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۳.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب. ج ۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۶.

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتب للترجمه و النشر. ج ۱ و ۲.

مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ج ۲.

منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام (۱۴۰۶). *الفقه - فقه الرضا*. مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

References

The Holy Quran. (in Arabic)

'Ayashi, M. b. M. (1380). *Al-Tafsir* (Tafsir al-'Ayashi). Tehran: Islamic Scientific Library. Vol. 1. (in Arabic)

Amili, M. b. A. Musawi (1411). *Nihayat al-Maram fi Sharh Mukhtasar Shara'i al-Islam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 1. (in Arabic)

Amili, Shahid Thani, Z. A. (1410). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Dawari Bookshop. Vol. 5. (in Arabic)

- (1413). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*. Qom: Islamic Ma'arif Foundation. Vol. 8. (in Arabic)
- Askafi, Ibn Junaid, M. A. Katib Baghdadi (1416). *Majmu'at Fatawa Ibn Junaid*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Arabic)
- Attributed to Imam Reza, A. M. (1406). *Al-Fiqh – Fiqh al-Ridha*. Mashhad: Al al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Esfahani, S. A.H. (1422). *Wasilat al-Najat* (with the annotations of Imam Khomeini). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
- Group of Researchers (1428). *Jihad in the Mirror of the Qur'an*. Qom: Zamzam Hedayat Publications. Vol. 2. (in Arabic)
- Haeri, S. A. M. Tabatabai (1418). *Riyad al-Masa'il*. Qom: Al al-Bayt Institute. Vol. 12. (in Arabic)
- Hilli, Allamah, H. Y. Mutahhar Asadi (1410). *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 2. (in Arabic)
- (1413). *Mukhtalaf al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 7. (in Arabic)
- Hilli, Muhaqqiq, N.D. J. H. (1418). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: Religious Publications Foundation. Vol. 1. (in Arabic)
- Isfahani, M. b. H., Fazil Hindi (1416). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 7. (in Arabic).
- Khansari, S. A. Y. (1405). *Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Esma'ilian Institute. Vol. 4. (in Arabic)
- Khoe'i, A. (1430). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Institute for Revival of Imam Khoe'i's Works. (in Arabic)
- Kulayni, M. b. Ya'qub (1407). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. Vol. 6. (in Arabic).
- Maghrebi, A.H. N. M. Tamimi (1385). *Da'a'im al-Islam*. Qom: Al al-Bayt Institute. Vol. 2. (in Arabic)
- Mostafavi, H. (1402). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Center for Book Translation and Publication. Vols. 1 & 2. (in Arabic)
- Qummi, A. b. I. (1363). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Kitab. Vol. 1. (in Arabic)
- Qummi, Saduq, M. A. B. (1413). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 3. (in Arabic)
- Sabzwari, A. Mu'min Qummi (1421). *Jami' al-Khilaf wa al-Wifaq*. Qom: Zamineh Sazan Zuhur Imam Asr (a.s.). (in Arabic)
- Sabzwari, S. A.A. (1413). *Muhadhdhab al-Ahkam*. Qom: Al-Manar Institute – Office of Ayatollah. Vol. 25. (in Arabic)
- Tusi, A.J. M. H. (1400). *Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)
- (1407). *Al-Khilaf*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. Vol. 4. (in Arabic)
- Zamakhshari, M. U. (1407). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. Vol. 1. (in Arabic)
- Zanjani, S. M. Shubayri (1419). *Kitab al-Nikah*. Qom: Raypardaz Research Institute. Vol. 25. (in Persian)